



ما چگونه می نویسیم

روایت نویسندگان معاصر روس از زندگی، زمانه و ادبیات

مترجم: سیدحسین طباطبائی

گردآورندگان: الکساندر یتایف، پاول کروسانوف



بِسْمِ
اللّٰهِ
الرَّحْمٰنِ
الرَّحِیْمِ

عنوان و نام پدیدآور: ما چگونه می نویسیم: روایت نویسندگان معاصر روس از زندگی، زمانه و ادبیات/ الکساندر یَتایف، یاول گروسانوو؛ مترجم سیدحسین طباطبائی.

مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات سور و مهر، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۵۷۲ ص.؛ مصوب.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۷۷-۳-۳۰۳-۳۰۳-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: قیفا

یادداشت: عنوان اصلی: Как мы пишем: писатели о литературе, о времени, о себе: очерки.

عنوان دیگر: روایت نویسندگان معاصر روس از زندگی، زمانه و ادبیات.

موضوع: ادبیات روسی -- تاریخ و نقد.

Russian literature -- History and criticism

Literature -- History and criticism

Authors, Russian -- 20th century -- Biography

Yetaiev, Alexander 1953 -

(Krosanov, Pavel, 1961 -

نویسندگان روسی -- قرن ۲۰ م. -- سرگذشت نامه

شناسه افزوده: یَتایف، الکساندر، گردآورنده

شناسه افزوده: گروسانوو، یاول، ۱۹۶۱-م.؛ گردآورنده

شناسه افزوده: طباطبائی، سیدحسین، ۱۳۲۷-، مترجم

شناسه افزوده: شرکت انتشارات سور و مهر

رده بندی کنگره: ۲۵۰۳۹۵

رده بندی دیویی: ۸۱۱/۷۸

شماره کتاب شناسی ملی: ۸۲۹۶۹۳۰

اطلاعات رکورد کتاب شناسی: قیفا



ما چگونه می نویسیم

روایت نویسندگان معاصر روس از زندگی، زمانه و ادبیات

گردآورندگان: الکساندر یتایف، پاول کروسانوف مترجم: سیدحسین طباطبائی





ما چگونه می نویسیم

روایت نویسندگان معاصر روس از زندگی، زمانه و ادبیات

گردآورندگان: الکساندر بتاف و یاول کروسانوف

مترجم: سید حسین طباطبائی

ویراستار: سیمه سارا قربانی تنها

طراح جلد: رسول کمالی

جیب و صحافی: صدق

چاپ اول: ۱۴۰۲

شمارگان: ۱۱۵۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۵۳۷۷۰۳

دوره مهر تهران، خیابان حافظ، خیابان رشت، پلاک ۲۳،

تلفن: ۰۲۱۹۴۲۰۶۱۹۴۲، دورنگار: ۰۲۱۶۶۹۶۶۶۶

دوره مهر سیمه تهران، خیابان سیمه، رسیدم به خیابان

حافظ، جنب حوزه هنری، پلاک ۲۴۵، تلفن: ۰۲۱۸۹۴۹۷۹۱۰۲۰

دوره مهر انقلاب تهران، خیابان انقلاب، میدان انقلاب، جنب

سینما بهمن، پلاک ۷۳، تلفن: ۰۲۱۶۶۴۷۶۵۶۸

دوره مهر ساحل آستهران، میدان انقلاب، سینما ساحل،

گنجینه‌ی (۱۳۳۶/۸)، تلفن: ۰۲۱۳۳۴۷۷۲۵

دوره مهر کوهسنگ مشهد، انتهای خیابان کوهسنگ،

کوهسنگی ۲۹، مجتمع تجاری مهر کوهسنگی، طبقه ششم،

تلفن: ۰۵۱۰۳۸۴۹۹۱۵۶، ۰۳۸۴۹۷۱۵۸



SorehMehr.ir



Mehrek.ir



@scorehmehk.pub

☎ (پنج خط) ۰۲۱۶۶۹۶۶۶۶

☎ ۰۲۱۰۵۳۱۹

☎ (۰۲۱۸۱۸-۱۷۵۱)

تغی و جیب نوشتن‌ها منوط به اعتبار رسمی از ناشر است

کتاب‌ها در زمین ریشه دارند

حق ناظم دایه انتشارات سوره مهر و سازمان منابع طبیعی و حفاظت ریشه‌ی این کتاب‌هاست جهت حمایت از ریشه



نا مانعوانید

فهرست

۹	 مقدمه مترجم
۱۵	 سخن گردآورندگان
۱۹	 واسیلی آفچنکو
۳۹	 واسیلی آکسیونوف
۵۳	 آندری آستاواتساتوروف
۶۷	 پاول باسینسکی
۷۹	 ایلیا باباشوف
۸۹	 الکسی وارلاموف
۱۰۷	 میخائیل ولر
۱۲۵	 یوگنی وادالزگین
۱۳۹	 آاناتولی گاوریلوف
۱۴۳	 میخائیل گیگولاشویلی
۱۵۹	 الکساندر یتایف
۱۸۱	 شامیل ایدیاتولین
۱۹۷	 پاول کروسانوف
۲۱۵	 ویچسلاو کوریتسین
۲۳۳	 وادیم لونتال
۲۴۷	 ایگور مالیشف
۲۶۱	 آناماتیویا

۲۷۲		الکساندر ملیخوف
۲۸۷		تاتیانا ماسکوینا
۲۹۹		سرگی نوسوف
۳۲۳		والری پویوف
۳۳۵		آلگ پاستنوف
۳۵۵		زاخار پرلیپین
۳۷۹		الکساندر پروخانوف
۳۹۳		آندری روبانوف
۴۱۳		گرماسادولایف
۴۴۱		الکساندر اسکاتسکی
۴۵۵		رومان سنچین
۴۷۷		الکسی اسلاپوفسکی
۴۸۹		الکساندر سینگیریوف
۴۹۷		مارینا استپانووا
۵۰۷		میخائیل تارکوفسکی
۵۱۳		لودمیل اولیتسکایا
۵۲۷		ماکس فری
۵۳۹		سرگی شارگونوف
۵۶۱		لئونید یوزفویچ

ترجمہٴ این کتاب را تقدیم می‌کنم به:
روح بلند پدرم، سید باقر طباطبائی
که عشق من به کتاب میراث ماندگار اوست.

مقدمه مترجم

ادبیات، به ویژه ادبیات داستانی، در تاریخ تحولات فکری و اجتماعی روسیه در قرن های نوزدهم و بیستم، بی اغراق، یکی از عناصر مهم و مؤثر شکل دهی ذهنیت مردم در سطوح مختلف بوده است. شاید از این منظر هیچ کشوری با روسیه این دو قرن، به ویژه نیمه دوم قرن نوزدهم، قابل مقایسه نباشد و در هیچ سرزمینی مهم ترین نظریات سیاسی، اجتماعی، فلسفی و حتی اقتصادی از دل آثار ادبی سر بر نیاورده باشد و نویسندگان (در وهله اول آفرینندگان آثار داستانی و نثر و بعد شاعران) به مثابه معلمان فکری، ایدئولوگ های مکتب ها و مرام های سیاسی و متفکران و نظریه پردازان فلسفی در موقعیتی فراتر از دیگر نخبگان این کشور قرار نگرفته باشند. ازین روست که بررسی مکتب ها و جریان های ادبی در روسیه سده های نوزدهم و نیمه اول بیستم آینده تمام نمای جریان های فکری در این کشور است.

جدال دیرین و تاریخی اسلاوگرایی- غرب گرایی و معضل همیشگی و جاودانه هویت روسی، که با اندکی تسامح می توان آن ها را از اژه مسائل و چالش های فکری روسیه پس از دوران پطر و پای نهاده در مسیر نوی سازی و مدرنیسم دانست، تماماً به بهترین شکل و با عمیق ترین نگاه در آثار ادبی بزرگانی چون تالستوی، داستایفسکی، تورگنیف و هرتسن منعکس شده است و منظومه ای رنگارنگ و غنی از انواع و اقسام نظریات و جهان بینی ها را پیشاروی خوانندگان این آثار گسترانده است.

اهمیت و تأثیر ادبیات در حیات فکری و اجتماعی روسیه قرن های ذکر شده چنان عمیق و دیرپای بوده است که به تولد و شکل گیری یکی از پویاترین و تأثیرگذارترین جریان های نقد ادبی

در آن سال‌ها منجر شده است که پرشورترین و برترین شخصیت آن را می‌توان ویساریون بلینسکی^۱ دانست. وی به تنهایی نماد کامل روح پریشان و درعین حال پُرشور روسیه‌ای است که در مواجهه با تحولات اروپای بعد از روشنگری، ضمن احساس ضعف و عقب‌ماندگی مفرط، از زوایا و رویکردهای مختلف به شیوه‌های فائق آمدن بر این ضعف می‌اندیشد و اگر از هم‌نسلان و بزرگان هم عصر او کسانی چون داستایفسکی بر حفظ هویت اسلاوی به منزله عنصر ممیزه روس در همه اعصار پای می‌فشرند، برخی چون تورگنیف سازگاری متقابل فرهنگ اسلاوی با فرهنگ غربی و داد و ستد این دو فرهنگ را چاره مصائب ملتی بزرگ با تاریخی دراز در سرزمینی پهناور می‌دانند. وقوع انقلاب اکتبر و مصادره همه آن روشنگری‌ها و مبارزات توسط بالشویک‌ها، فصلی جدید در تاریخ روسیه رقم می‌زند و متعاقب آن در فضای فرهنگی و فکری این کشور، که باز هم ادبیات آینه صادق و بازتاب‌دهنده پیچ‌وخم‌ها و ظرایف و جوانب آن است، به اشکال مختلف متجلی می‌شود. شوک آنچه بر سرآرمان‌های آزادی‌خواهی، توسعه انسانی و عدالت‌جویی آمده و مسیر رو به قهقریایی که پیش‌اروی روسیه گسترده شده است چنان سخت و سنگین است که به موجی از واکنش‌های آفرینندگان آثار ادبی، این طلیعه‌داران اندیشه و موتور محرکه اصلی جریان فکری کشور، منجر می‌شود. ادبیات مهاجرت روسیه، که در دامان خود برخی از نوابغ ادبی را پرورش داد، ریشه‌گرفته از این فضای سیاه و غمبار است و موج سرکوب و آزار و اذیت روشنفکران دگراندیش مانده در وطن (که شاعران و نویسندگان بدنه اصلی آن را تشکیل می‌دادند) به ویژه در سال‌های سرکوب استالینی، که خود داستانی است پُرآب چشم، از پیامدهای دیگر این فضای پدیدآمده در سپهر فرهنگ و اندیشه روسیه است.

سیر تحول و تطور سبک‌ها و مکاتب ادبی روسیه در قرن بیستم و نمایندگان برجسته آن‌ها، که در دو جریان مستقل و حکومتی در طول این سده ادامه یافت، به آفریدن شاهکارهایی در ادبیات روس منجر شد که هر دو جریان کمابیش در آن سهم داشتند و هرچند برخورد دستوری و سبک سفارشی رئالیسم سوسیالیستی سرانجام به ابتذال انجامید و قطعاً قابل دفاع کلی نیست، در پرتوی نبوغ بزرگانی همچون ماکسیم گورکی و شولوخوف، آثار ماندگاری از این سبک نیز در پهنه ادبیات روسیه و جهان باقی ماند.

گذار از دوران استالینی و فضای باز دوران خروشچف- که البته خیلی هم ادامه نیافت- در سد آهنین سانسور و خفقان حاصل از آن رخنه‌ای پدید آورد که حاصلش جوانه زدن نگره‌ها و رویکردهای متفاوت و سر بر آوردن آثار متأثر از جریان‌های روز ادبی بود که حتی پس از گذشت دوران فراغت نسبی خروشچف و اعمال سیاست‌های سخت‌گیرانه اهالی کرملین، هرچند بعضاً در قالب نشر زیرزمینی یا سامیزدات، تا آستانه پروسترویکا نیز ادامه یافت و با اصلاحات گورباچف و فضای باز فرهنگی به یک باره عرصه‌ای فراخ برای عرضه گسترده آثار ممنوعه فراهم شد. جریان ادبیات در روسیه به مسیری افتاد که با فراز و نشیب‌هایی قرن بیستم را پشت سر گذارد. با نگاهی جدید، تجربیاتی تازه و عمدتاً به شدت متأثر از حسی نوستالژیک آغازگر جریانی جدید از ادبیات روسی است که کتابی که ترجمه آن را پیش رو دارید به توصیف بخش‌های مهم و اثرگذاری از آن پرداخته است.

هرچند ادبیات معاصر روسیه به همت مترجمانی چون آبتین گلکار، زینب یونسی، شهرام همت‌زاده، زهرا محمدی و شماری دیگر از مترجمان جوان کشورمان از مهوریت سالیان پیش درآمده و در برخی موارد با فاصله بسیار کم با انتشار اصل اثر و ترجمه فارسی آن مواجهیم، فضای غالب بر ادبیات معاصر روسیه، جریان‌های ادبی غالب، میزان مرجعیت طبقه نویسنده (اعم از نثرنویس و شاعر) در تحولات فرهنگی و اجتماعی این کشور، تعامل نویسندگان امروز روسیه با هم‌تایان خارجی خود، میزان اقبال و توجه به ادبیات معاصر روسی در جهان امروز، جایگاه نقد ادبی و تعامل نویسندگان / منتقدان و پرسش‌هایی از این قبیل همواره فراروی علاقه‌مندان ادبیات روسی بوده است و ضرورت جستن پاسخ‌هایی درخور برای آن‌ها، به سبب اقبال رو به فزونی جامعه کتاب‌خوان ما با ادبیات معاصر روسیه، بیش از همیشه احساس می‌شود.

شاید بهترین روش برای آشنایی با جهان نویسندگان، خواندن توصیف خود آن‌ها از فرایند شکل‌گیری خلاقیت ادبی‌شان باشد که در این توصیف، خواه ناخواه، با عوامل مؤثر بر شخصیت و سبک ادبی آن‌ها، نوع نگاه و جهان‌بینی نویسندگان و فراز و فرودهای جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند- و از قضا در مورد روسیه این جامعه همچنان از سوی مردمان بیرون از آن با کنجکاوی نگریسته می‌شود- باشد. کاری که به اشکال مختلف در جهان امروز مرسوم

است و غالباً خوانندگان آثار ادبی با گونه های مختلف آن، که عمدتاً در قالب مصاحبه ترتیب داده شده اند، آشنايند.

در سال ۱۹۳۰، در سنت پترزبورگ کتابی منتشر شد با نام ما چگونه می نویسیم که در آن بزرگان ادبیات آن روز روسیه، که برخی چون ستارگانی درخشان هنوز هم بر تارک آسمان ادبیات روسیه و حتی جهان می درخشند، در نوشته هایی به قلم خود سعی کرده بودند به مجموعه سؤالات شانزده گانه ای که از سوی ناشر طرح شده بود پاسخ دهند. حاصل مجموعه ای ارزشمند شد که بزرگانی از قبیل ماکسیم گورکی، آندری بلی، میخائیل زوشچنکو و الکسی تالستوی از زمانه و احوال و آرای خود و عادت ها و شیوه های نوشتنشان گفته اند و برای خواننده علاقه مند به تاریخ ادبیات و تحولات فکری روسیه اوایل قرن بیستم منبع و مرجعی گران قدر پدید آورده اند. گردآورندگان کتاب حاضر، که خود از نویسندگان معاصر روسیه اند، با الگو گرفتن از آن کار ارزشمند و البته بدون طرح سؤالاتی خاص و با آزاد گذاردن نویسندگان، این بار به سراغ سی و شش تن از نویسندگان معروف و در قید حیات روسیه رفته و مجموعه ای فراهم آورده اند با عنوان فرعی: «روایت نویسندگان معاصر روسیه از زندگی، زمانه و ادبیات» که با همان نام اصلی ما چگونه می نویسیم در سال ۲۰۱۸ منتشر شد. در این کتاب امتهات مسائل، دغدغه ها و دیدگاه های نویسندگان معروف امروز روسیه طرح شده است.

اگر با وجود همه تحولات و تغییر ذائقه مردم، اشتغال روزافزون به فضای مجازی و تغییراتی از این نوع، نویسندگان در روسیه همچنان یکی از گروه های مؤثر مرجع به شمار می آیند. که این گونه نیز هست. مجموعه ای چون کتاب حاضر در واقع آینه ای از جریان های فکری و فرهنگی زنده و اثرگذار در جامعه امروز روسیه است.

زاخار پریلپین، لودمیللا اولیتسکایا، یوگنی وادالازکین، ویچسلاو کوریتسین، رومان سنچین، سرگی شارگونوف، الکسی وارلاموف، الکساندر پروخانوف و شامل ایدیاتولین برای علاقه مندان به ادبیات امروز روسیه و آنان که تحولات ادبی این کشور را پیگیری می کنند نام هایی آشنا هستند و فراهم آمدن فرصتی برای آگاهی از دیدگاه های آنان درباره زندگی، زمانه و ادبیات غنیمتی است شایان قدرشناسی و تلاش فراهم آوردن گان این مجموعه از این منظر درخور تحسین است.

البته نباید از این نکته مهم گذشت که اگر این مجموعه از همراهی شخصیت‌هایی چون آندری بیتوف، دمتری بیکوف، ویکتور پلوفین، دیناروینا، تاتیانا تالستایا، گوزل یاخینا، باریس آکونین، لودمیلایا پتروشفسکایا، ویکتور ارافیف و آندری وولوس برخوردار می‌شد، ادعای جامعیت آن پُربیراه نبود. با این حال، نویسندگان حاضر در این کتاب همگی از سرآمدان عرصه ادبیات منظوم و منثور روسی و اکثر قریب به اتفاق آن‌ها از برگزیدگان جوایز مهم و معتبر ادبی روسیه از قبیل کتاب بزرگ، بوکر روسی، یاسنایا پالیانا و آندری پُلی بوده‌اند.

آگاهی از نکاتی تازه و بدیع درباره وضعیت ادبیات مناطق و نواحی دور از مرکز کشور پهناور روسیه، جایگاه نقد ادبی در سپهر ادبیات و فرهنگ روسیه امروز، گروه‌ها و جریان‌های ادبی نقش‌آفرین در تحولات ادبی روسیه معاصر، داد و ستد نویسندگان روس با هم‌تایان خارجی خود و تعامل با دیگر نویسندگان، تحرکات اجتماعی و سیاسی اهالی ادبیات در دوران معاصر، به ویژه در موضوعاتی همچون مسئله کریمه، جنگ‌های چچن و... از دستاوردهای خواننده این کتاب است که او را با جلوه‌هایی دیگر از شخصیت‌های نامدار عرصه ادب روسیه امروز آشنا می‌کند.

طبعاً نویسندگانی که در شکل‌گیری این کتاب مشارکت جسته‌اند هریک، بنا به ذائقه و سلیقه خود، از منظری به موضوع نگریسته‌اند و اگرچه نوشتار اغلب آن‌ها دربردارنده نکات ارزشمند، بدیع و آموزنده بسیاری است، نوشته شمار اندکی از آنان به سبب ارجاع‌های متعدد به آثاری از خود، که برای خواننده ایرانی آشنا نیست، شاید قدری ملال‌آور باشد که البته در دو مورد خاص (واسیلی آکسیونوف و میخائیل تارکوفسکی) به سبب شدت این امر ناگزیر ترجمه با قدری تلخیص همراه شده است.

کتاب حاضر علاوه بر روسیه‌پژوهان، برای آن دسته از کسانی که به طور حرفه‌ای به ادبیات و به ویژه داستان‌نویسی اشتغال دارند، با به تصویر کشیدن مراحل مختلف شکل‌گیری اثر خلاقه ادبی از نگاه نویسندگان مختلف روس، دانستنی‌هایی بسیار سودمند و جالب فراهم آورده است. و افزون بر آن جزئیات عادت‌ها و شیوه‌های نوشتن آنان با بیانی جذاب شرح داده شده است. ایده ترجمه این کتاب در ملاقاتی دوستانه با جناب مهدی قزلی، رئیس وقت بنیاد ادبیات داستانی، شکل گرفت و بر خود فرض می‌دانم، به عنوان درس‌آموز این حوزه و یکی از

علاقه مندان ادبیات و فرهنگ روس، از فرصتی که به من برای ترجمه این کتاب و به تبع آن به خواننده علاقه مند فارسی زبان برای آشنایی با آن داده شد از وی سپاس گزاری کنم و امیدوارم در حد وسع اندک خود توانسته باشم محتوای این کتاب را در برگردان فارسی منتقل نمایم.

سید حسین طباطبائی

زمستان ۱۳۹۸

سخن گردآورندگان

ایده تألیف این کتاب، مثل همه تولیدات فکری دیگر، ناگهانی و در جمعی دوستانه شکل گرفت. فراست‌هایی این چنینی یا در وان حمام یا در واگن مترو یا در اتاق مخصوص سیگار کشیدن کتابخانه‌ای عمومی به ذهن متبادر می‌شود و در برخی اوقات بسیار درخشان‌اند و دقیقاً در جایی که باید فرود می‌آیند. یکی از دوستان با یاد کردن از پروژه شورانگیز و جذاب ماتریس ادبی^۱، که ما هر دو در آن مشارکتی تمام وقت داشتیم، گفت که در حین کار روی مقاله‌ای دربارهٔ باریس پیلنیاک فرازهایی از روزنوشت‌های این نویسنده در مجموعه آثار نویسندگان دربارهٔ هنر و خودشان (انتشارات گروگ، ۱۹۲۴) کمک درخور توجهی به او کرده است. در آن مجموعه، کلاً مقالات بسیار جالبی از کسانی چون الکسی تالستوی^۲، وسولود ایوانوف^۳ و یوگنی زامیاتین^۴ درج شده بود که بعداً به متون درسی تبدیل شد؛ مقالاتی که اغلب به مثابه شواهدی از شرح زندگی آنان نقش مهمی ایفا می‌کنند. یکی دیگر از دوستان گفت که در سال ۱۹۳۰ انتشارات نویسندگان در لنینگراد مجموعه‌ای شبیه این با نام چگونه ما می نویسیم منتشر کرده است. در آن مجموعه، جمعی از نویسندگان-که بینشان گورکی^۵، بلی^۶، زوشچنکو^۷، کاورین^۸، لاورنیوف^۹،

۱. مجموعه کتاب‌های تکمیلی درسی ادبیات به قلم نویسندگان معروف روس که ابتدا در سال ۲۰۱۰ در دو جلد منتشر شد و در سال‌های بعد مجلدات بعدی آن نیز به زیور طبع آراسته شد. (م)

2. Alexey Tolstoy

3. Vesevolod Ivanov

4. Yevgeny Zamyatin

5. Maxim Gorky

6. Andrei Bely

7. Mikhail Zoshchenko

8. Veniamin Kaverin

9. Boris Lavrenyov

تیخونوف^۱، تینیانوف^۲، اشک洛夫سکی^۳ و همچنین الکسی تالستوی و پیلنیاک^۴ بودند. با پاسخ آزادانه به پرسش‌های طرح‌شده درباره خود، کتاب‌ها و دیدگاه‌هایشان در زمینه ادبیات و سلاقی و روش‌های خلاقیت‌های ادبی خود سخن گفته بودند. ما از شباهت ایده‌ها و نیز الزامات تحقق آن، که در سه دهه اول قرن گذشته رخ داده بود، شگفت‌زده شدیم. واقعاً عامل اصلی علاقه خواننده به نویسنده‌ای در آن زمان چه بود و مگر چنین علایق و توجهی امروزه وجود ندارد؟ و مگر هنوز هم ما نمی‌خواهیم بدانیم که هومر یونانی که بود و درباره آفرینش اثری به عظمت ایلیاد چه فکر می‌کرد؟ پس از آن، به شرط اینکه فرد دیگری این کار را نکرده باشد، تصمیم گرفتیم مجموعه‌ای ویژه فراهم آوریم که در آن نویسندگان معاصر کشور به شکلی آزادانه از زمانه، ادبیات و خودشان بگویند. بدین ترتیب، پژوهشگران در آینده از به اشتباه افتادن یا انتساب مطالب منتشرشده به دیگران با انگیزه‌های واهی مصون خواهند شد.

اغلب نویسندگانی که از آن‌ها خواستیم مقاله‌ای برای این مجموعه بفرستند، با وجود برخی شبه‌موانع عرفی- از جمله قبح سخن گفتن از خود در ملاعام به عنوان یک نویسنده (گفته یوگنی شوارتس^۵ را به یاد بیاورید که: «اینکه بگویی 'من نویسنده‌ام' همان قدر شرم‌آور است که بگویی 'من خوشگلم'»). درخواست ما را پذیرفتند؛ هرچند کسانی هم بودند که نپذیرفتند. دمتری بیکوف^۶، لودمیلای پتروشفسکایا^۷ و میخائیل شیشکین^۸ عذرخواهی کردند که نمی‌توانند در این کشتی زیر یک سقف با برخی همراهان نامطلوب و دوستان ناباب همراه شوند؛ انگار آن‌ها تاکنون به هیچ نحله و گروهی تمایل نداشته‌اند و اینجا از آنان کاری تصورناپذیر خواسته شده است. درحالی‌که بعضی از آن‌ها به راست و بعضی به چپ متمایل بوده‌اند! برخی‌ها واقعاً دیوانه‌کننده‌اند! ایلیا استاگوف^۹ مقاله‌اش را نوشت، ولی از نتیجه کار راضی نبود

1. Andrey Tikhonov

2. Yury Tynianov

3. Viktor Shklovsky

4. Boris Pilnyak

5. Evgeny Schwartz

6. Dmitri Bykov

7. Ludmila Petroshevskaya

8. Mikhail Shishkin

9. Ilya Stagov

و داوطلبانه از این قطار پیاده شد. میخائیل الیزاروف^۱، الکساندر تیرخوف^۲ و دینا روبینا^۳ از موضعی بالا از همکاری در این پروژه خودداری کردند. آندری بیتوف^۴، یوری بوید^۵ و ولادیمیر شاروف^۶ به خود زحمت نوشتن ندادند. سه نفر دیگر هم دعوت ما را بدون دلیل رد کردند (گمان می‌کردیم شمار بیشتری این وضعیت را داشته باشند، ولی دقیقاً سه نفر بودند). با این حال، کتاب پُربارتر و حجیم‌تر از آنچه تصور می‌کردیم شد.

در این کتاب، نویسندگانی از نسل‌های مختلف، با جهان‌بینی‌ها، اهداف و سنت‌های ادبی گوناگون و درجات متفاوتی از جاذبه و مقبولیت عام گرد هم آمده‌اند. البته این تمایزات در کانتکستی ادبی مهم نیست، زیرا ادبیات، آن‌گونه که شایسته این واژه است، به مضامین ابدی متوسل می‌شود و هنگام روایت حک و اصلاح نمی‌کند. در عین حال در کلام اول شخص، که ما در صفحات پیش رو خواهیم دید، شخصیت، شکل و باورهای نویسندگان بروز می‌یابد و حس کنجکاوی خواننده را نه تنها درباره ادبیات، که در زمینه شیوه‌ها و اشکال خود موضوع نوشتن برآورده می‌کند.

و نکته‌ای دیگر: نویسندگان در ابراز عقیده و خواست خود کاملاً آزاد بودند؛ تا جایی که برخی از آن‌ها در دست‌نوشته خود حتی رعایت نقطه‌های حرف «ا» را کردند و برخی دیگر این حرف را از توجهی این‌گونه اساساً بی‌نصیب گذاشتند.

شاید این سؤال پیش بیاید که وظیفه این مجموعه چیست؟ در پاسخ می‌توان خیلی گذرا این وظایف را برای آن برشمرد: تشریح دوران پُرمخاطره‌ای که در آن موقعیت شهروندی مهم‌تر از ژست هنری بوده است؛ سخن گفتن از تجربیات کنجکاوانه رو در رو و بی‌نقاب؛ حکایت از شخصیت‌هایی که با قرار گرفتن در معرض هوای تازه، تحریک‌های جدی و موقعیت‌های پاسخ‌گویی و عدم پاسخ‌گویی از خود استحکام نشان می‌دهند. ده‌ها (قریب یک قرن) گذشته، اما در زندگی درونی آدمی تغییرات اندکی پدید آمده است؛ خیلی کم. کلاً همه تغییراتی که برای ما و اطراف ما اتفاق می‌افتند بیشتر بیرونی‌اند. این یک قانون است. ازین رو، پاسخ سؤال یادشده

1. Mikhail Elizarov

2. Alexander Terekhov

3. Dina Rubina

4. Andrey Bitov

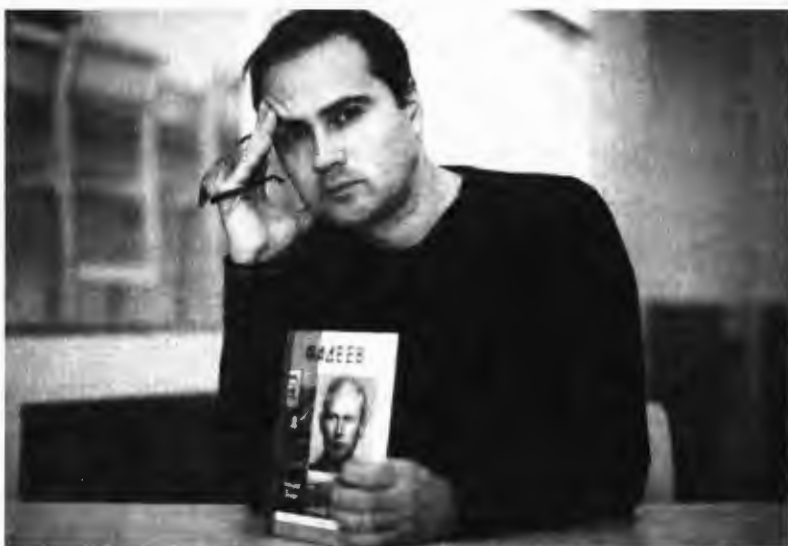
5. Yuri Boyd

6. Vladimir Sharov

گنگ و نه چندان روشن‌کننده خواهد بود. همان پاسخی که در مجموعه پیش‌گفته آمده بود. (نقل به مضمون): «وظیفه این مجموعه این است که خواننده با دیدگاه‌های بعضی از نویسندگان درباره ادبیات معاصر آشنا شود و معروف‌ترین مطالب را در این زمینه در اختیار داشته باشند.» فقط اضافه می‌کنیم که در اینجا، علاوه بر ادبیات معاصر، درباره چیزهای دیگری نیز بحث می‌کنیم؛ همچون کلم‌ها و پادشاهان^۱. بله، درباره آن‌ها هم. بدون آن‌ها کجا می‌توان رفت؟ پی‌نوشت: عنوان این مجموعه را، برای اینکه نامی تازه بر آن ننهیم، از کتابی که در سال ۱۹۳۲ منتشر شده است اقتباس کرده‌ایم.

۱. اشاره به داستان کوتاهی به همین نام از او. هنری، نویسنده معروف آمریکایی که آثار او در روسیه طرفداران بسیاری دارد. (م)

واسیلی آفچنکو



واسیلی آفچنکو: متولد سال ۱۹۸۰ در شهر چرمخوف استان ایرکوتسک، نویسنده و روزنامه‌نگار روس، فارغ‌التحصیل دانشکده روزنامه‌نگاری دانشگاه دولتی دالنی‌واستوک، ساکن شهر ولادی‌واستوک.

برخی از آثار: فرمان دست راست/مسکو، ۲۰۰۹؛ جهان ولادی‌واستوک/مسکو، ۲۰۱۰؛ کریستال در یک قاب شفاف: داستان‌هایی درباره آب و سنگ/مسکو، ۲۰۱۵؛ فادیف/مسکو، ۲۰۱۷.

تأملاتی در هکتار شرق دور

۱. برای چه باید نوشت؟

• همه چیز کلاً ساده بود. خود موضوع زندگی من در ولادی واستوک موضوع خوبی به نظر می‌رسید.

• شرق دور هنوز هم، همان طور که از نامی که روس‌های مرکز نشین بر آن نهاده‌اند معلوم است، برای آن‌ها به مثابه سیاره‌ای دیگر از پشت شیشه به نظر می‌رسد.

• بال شرقی ادبیات بومی این سرزمین تأثیری مضاعف بر جای می‌گذارد: فاکتور و عاملی جالب با کمبود آشکار نویسنده‌گانی در مقیاس فرمانطقه‌ای و ملی. در مسابقات لیگ برتر شرق دور، لژیونرها بازی می‌کنند و اعضای بومی تیم‌ها به دشواری رشد می‌کنند. آیا آب و هوا نامناسب است؟

• اهالی اودِسا بابل^۱، باگریتسکی^۲، آlesh^۳، کوچینسکی^۴ و... داشتند. ما دوره‌های کم‌اهمیت‌تر و کم‌حادثه‌تری از اودِسایی‌ها را در زندگی‌مان نگذرانده‌ایم، ولی بابل‌های خود را پیدا نکرده‌ایم و همه لایه‌های قهرمانان، سوژه‌ها و سرنوشت‌های ادبیات شرق دور در دریا‌های ژاپن، آخوتسک و بریتنوف غرق شده‌اند.

• جویس^۵ و ارنبورگ^۶ ولادی واستوک را با سان فرانسیسکو مقایسه کرده‌اند. واقعاً

1. Isaak Babel

2. Edvard Bagritsky

3. Lara Alesh

4. Valery Kuchinsky

5. James Joyce

6. Ilya Ehrenburg

شباهت‌هایی- و نه فقط از بیرون- هست. یکی از پرسوناژهای جک لندن گلایه می‌کرد: «سان‌فرانسیسکو همیشه ادبیات خاص خود را داشته است، ولی اکنون هیچ چیزی وجود ندارد. به اوها را بگو چه بسا سعی کند الاغی را بیابد که موافقت کند مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه را برای مجله موج ارائه دهد- داستان‌هایی عاشقانه، پُرجنب و جوش، سرشار از عطر و طعم واقعی سان‌فرانسیسکو...»

• سؤال این است که کجا خود این الاغ را پیدا کنیم.

• توسعه فرهنگی مناطق دور از مرکز روسیه به هیچ وجه کم اهمیت‌تر از توسعه اداری، نظامی و اقتصادی آن مناطق نیست. ثبت آثار ادبی گوشه و کنارهای کم جمعیت امپراتوری مسئله‌ای در مقیاس ملی است. هر کریمه واقعی زمانی فقط از آن ماست که برای ما به عنوان یک واقعیت در ادبیات، سینما و هنر نقاشی وجود داشته باشد.

• مثلاً پیوستن ساخالین به روسیه را، که توسط نولسکی^۱ آغاز شده بود، چخوف با تألیف اولین دایرة المعارف زیست شرق دوری به اتمام رساند و بردار جهت را نشان داد: کشورتان را تا انتهای تایلند کشف کنید، فقط به غرب نگاه نکنید. (و پوشکین شرح کراشیننیکوف را در توصیف سرزمین کامچاتکا در آخرین روزهای زندگی خود نوشت. در الحاق سرزمین‌های شرقی.)

• فادایف^۲ و آرسنوف^۳ دو برند ادبی منطقه پریمور هستند. هر دو در اوج قرار دارند، ولی چندان پُر خواننده نیستند: یکی در ذیل «کارکردگرایان» تعریف شده و دیگری جایی نه چندان مستحکم در «وقایع نگاران محلی» را به خود اختصاص داده است.

• البته می‌توان اسامی دیگری را نیز نام برد. گایداری^۴ در خاباروفسک «رمز جنگی» را با پیش فرض جنگ با ژاپن آغاز کرده است. آندری نکراسوف^۵ در زندگی روزمره دالمورزورپر شخصیت کاپیتان ورونگل و یولیان اسمیونوف را با جست‌وجو در آرشیوهای شرق دور آفریده است. این نمایه ادبی شرق دور است: درسواهل تایگا، لوینسون پارتیزان، مالچیش-کیبالچیش، ورونگل، ایسایف-اشتیرلیتس.

1. Robert Nvelsky

2. Alexander Fadayevev

3. Pavel Arsenov

4. Arkadi Gaidar

5. Andrey Nekrasov

• و نویسندگان هم چون پریشوین^۱، دیکوفسکی^۲، فرایرمان^۳، سیمونوف^۴ و سلوینسکی^۵ نیز درباره شرق دور کار کرده اند.

• ولی اگر از نظر سطح تسلط زبان روسی دریای ژاپن با دریای سیاه یا بالتیک مقایسه شود، در هر صورت، اولی مغلوب می شود. هنوز هم در شرق با افزونگی موضوعات و فقدان حوزه های بکر مواجهیم.

• سال ۱۹۹۰ را در نظر بگیرید: دقیق ترین و بهترین تأمل درباره این دوره شرق دور را نه یک نویسنده، که استادی حقوقدان، پروفیسور ویتالی ناموکونوف^۶، با نوشتن راهنمای مطالعه جرایم سازمان یافته و استاد مکانیک، سرگی کورنیلنکو^۷، با اثر تعمیر اتومبیل های ژاپنی داشته اند. در فقدان بابل، استیونسون و جک لندن، فضا و زمان با متون تخصصی غیر ادبی تا حد تبلیغات و اعلان های روزنامه ای و بولتن های پلیسی با درام های داستانی و حتی شعرهای غیر منتظرانه درک می شد.

• پیرنگ طراحی شده ضعیف-همسایگی با آسیا. کتاب های فوق العاده ای از نویسندگان ژاپنی روسی-وادیم اسمولنسکی و دمتری کالنین^۸ به ترتیب با نام های یادداشت های گایدزین و کورو-کورو وجود دارد، ولی خب فقط همین. و البته نفوذ متقابل آسیا و اروپا، که در شاخه شرقی ادبیات مهاجرت نشان داده شده است (آرسن نسملوف^۹، باریس یولسکی^{۱۰}، میخائیل شرباکوف^{۱۱}، والری پرلشین^{۱۲}، نیکلای بایکوف^{۱۳} و...)، می توانست نتایجی جالب به بار نشاند. ولی حتی شرق دوری ها، که به نزدیکی به آسیا می بالند، تقریباً از فرهنگ های مناطق آسیایی منزوی مانده اند. برای ما، همچون سایر هم وطنان روس، فرهنگ اروپایی و امریکایی نزدیک تر و فهمیدنی تر است.

1. Mikhail Prishvin
2. Daniel Dikovsky
3. Ruvim Frayerman
4. Konstantin Simonov
5. Ilya Selvinsky
6. Vitaly Namakonov
7. Sergei Korlinenko
8. Dmitry Kalenin
9. Arsen Nesmelov
10. Boris Yolsky
11. Mikhail Sherbakov
12. Valery Perelshin
13. Nikolai Baykov

- و همین‌طور سوژه‌های اطراف آن دریا.
- جابه‌جایی بزرگ روسی به شرق را در نظر بگیرید- حتی پیش از ساخت راه‌آهن سراسری ترانس سبیری، با کشتی‌های دابرافلوت از اودسا. اینجا می‌توانست دن آرام خود را (به عبارت درست‌تر «آمرآرام» خود را) به وجود بیاورد، ولی هیچ‌گاه شولخوف خود را پیدا نکرد.
- و هاربین^۱ نیمه روسی تا سال ۱۹۴۵ و کلاً پروژه روسیه سخت^۲ و تاریخچه کره‌ای‌های روس (عجالتاً یک سوژه: پدر بزرگ و ویکتور تسویا^۳ در ولادی و استوک به دنیا آمد، پدرش در قزاقستان، جایی که پیش از جنگ کره‌ای‌ها را به آنجا می‌فرستادند...) و جنگ مانزوفسک در سال ۱۸۶۸ چگونه؟ و کاراتسوپ مرزبان، کاپیتان شتینین، پاپوگایف زمین‌شناس؟ و خالخن-گل «حمله ورِ رعدآسا»ی شوروی در سال ۱۹۴۵ در منچوری و «هنگ ۷۳۱» ژنرال ایشی که به عنوان گونه ژاپنی آشویتس شناخته می‌شد؟ و جنگ در کره که ایوان کاژدوب معروف خلبانان ما را فرماندهی می‌کرد؟ و دامانسکی؟
- یا سرنوشتی مشابه برای فضانورد شجاع و بی‌پروا، نیلوبوف، بدل دوم گاگارین. او پس از درگیری با یک گروه گشت به یک هنگ بمباران در پریمور تبعید شد که در آنجا مدتی زندگی کرد، به شرب خمر روی آورد و زیر قطار کشته شد.
- و همان آرسنیف که در کتاب‌هایش با انبوه سوژه‌های تحقق‌ناپذیر، که با نقطه چین مشخص شده‌اند (که مربوط است به ماجرای پرسروصدای گروسوویچ نقشه‌بردار)، مواجه می‌شویم و واسیلی آشچبکوف، جاسوس و مبدع سامبو^۴؟
- شکارچی‌ها، قاچاقچیان، دزدان دریایی، یاکوزها، سه‌گانه‌های جنایی چینی، نان‌های کره‌ای، لباس‌های چینی، اتومبیل‌های ژاپنی، که آن‌سوی مرز روی چنگک‌های ناو هواپیمابر ناوگان اقیانوس آرام به فروش می‌رسند... بلکه هر روز مردان بیچاره در گاراژهای ما در رودخانه دوم سوژه‌های زنده تازه‌ای معرفی می‌کنند.
- من مدت‌ها منتظر بودم تا یکی درباره همه این‌ها بنویسد. ترجیحاً نه یک زبان‌شناس

۱. شهری در غرب چین که در جریان پروژه راه‌آهن سراسری ترانس سبیری به سبب کثرت مهندسان و کارگران روس هویتی نیمه روسی پیدا کرده بود. (م)

۲. پروژه محقق‌نشده استعماری امپراتوری تزاری در قرن ۱۹ و ۲۰ که ایده نظری آن را ایلیا لویتوف، روزنامه‌نگار روس، پروراند. بود. (م)

3. Viktor Tsoya

۴. یک ورزش رزمی روسی است که در دهه ۱۹۲۰ در ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی ابداع شد. (م)

یا روزنامه‌نگار، بلکه یک ماهیگیر، دریانورد، رانندهٔ ماشین یا یک جنایت‌کار و مجرم. ولی صبر کردم و نهایتاً خودم شروع کردم به نوشتن دربارهٔ ماشین‌های دست دوم ژاپنی، ماهی‌های قزل‌آلای صورتی و شیرماهی‌ها، کشتی‌ها، تاریخی که با جغرافی درآمیخته است، فادیف، کلیدی برای کتابی، چیزی که بارها و بارها سوژهٔ پارتیزان‌های شرق دور شد... با وجود سخنانی که دربارهٔ «مافیای نشر در پایتخت» گفته می‌شود، آثار من - مردی از کوچه و خیابان بدون هیچ آشنایی - به سرعت در مسکو منتشر شد. نکند فقط صدایی از شرق دور کافی بود؟

• قرن‌ها نویسنده‌هایی بزرگ دربارهٔ مسکو و سنت پترزبورگ نوشته‌اند، ولی لکه‌های سفید آن‌سوی اورال باید به نوعی از بین برده شوند. آنگ کووایف^۱، نویسندهٔ قلمروها، دربارهٔ طلای کوچک‌چی خوب فهمید که باید این موضوع را از کولیمای آغاز کرد. ولی او خودش روی کولیمای کار نکرد و مسئله را حل نکرد و این‌گونه بود که بین ما اسطورهٔ بزرگی دربارهٔ بیلبین، دربارهٔ طلای کولیمی، پدید نیامد. و حتی شاید پدید هم نیاید.

• ... در واقع، این اواخر (ممکن است اشتباه کنم، زیرا چشم‌انداز من از مناسبات مغرضانه فرو ریخته است) به نظر می‌رسد مد جدید خاصی در شرق دور ترسیم شده است.

• همه چیز بایوگنی گریشکوفتس^۲ شروع شد که سگ را در جزیره‌ای نزدیک ولادی وستوک خورد. الکساندر کوزنتسوف^۳ اثر عالی یازچنیکا را دربارهٔ کونا شیرها نوشته است، میخائیل تارکوفسکی^۴ توپوتا کرسورا دربارهٔ رانندگان سرتاسر ماورای اورال و لئونید یوزوفوویچ^۵ جادهٔ زمینی را دربارهٔ یکی از آخرین اپیزودهای جنگ داخلی در شرق دور نوشته است، ویکتور رمیزوف^۶ ارادهٔ آزاد را دربارهٔ شکارچیان ماهیگیرها، الکسی کاروواشکو^۷ بیوگرافی جذابی از درسای اوزال، آندری گلاسیموف^۸ نسیم‌های گل سرخ را دربارهٔ نولسک.... به تازگی، ایگور کوروتوف^۹ کتابی فوق‌العاده نوشته است با نام چیلیمای دربارهٔ ولادی واستوک سال‌های دههٔ ۱۹۹۰ قرن

1. Aleg Kovayev

2. Evgeny Grishkovets

3. Alexander Koznetsov

4. Mikhail Tarkovsky

5. Leonid Yuzefovich

6. Viktor Remizov

7. Alexey Karovashko

8. Andrei Glasimov

9. Igor Korotov

- بیستم. امیدوارم مسیر او در جهت جذب خوانندگان کل روسیه خیلی طولانی نباشد.
- در سطح رسمی نیز، ولادی واستوک به مُد روز وارد شده است. کرملین برای رفع افسردگی ساکنان شرق دور پروژه‌های «بندرهای آزاد»، «هکتارهای شرق دور»^۱ و «توسعه پیشروانه مناطق» را تدارک دیده است...
 - من، آرام و بی سرو صدا، به توسعه گستره هکتار شرق دورِ خودم ادامه می‌دهم.

۲. چگونه باید نوشت؟

- نمی‌دانم چگونه بنویسم. گاهی می‌دانم چگونه نباید بنویسم و این البته کفایت نمی‌کند.
- ادبیات، مکتب محافظه‌کاری و هم‌زمان پیشرو بودن، در مثل شبیه ارتش است.
- هر دوره‌ای رفتار و اقتضای خاص خود را دارد: موقعیت و خودِ منطقِ واقعه این یا آن رویکرد را اعمال می‌کند. ما آثار کلاسیک را می‌خوانیم و آن‌ها را تحسین می‌کنیم، ولی می‌دانیم که امروزه نویسندگان به آن شکل نمی‌نویسند.
- خب پس چگونه می‌نویسند؟ و اصلاً چگونه باید نوشت؟
- مثلاً رمان را در نظر بگیرید. می‌گویند انسان معاصر و امروزی وقت خواندن آثار حجیم و چند جلدی را ندارد. و اینکه دورهٔ تئوِتر آمده و برای جوانان اینستاگرام (تصاویر در کنار متون) جالب‌تر است. ولی اگر فهرست نهایی نامزدهای جوایز ادبی و رده‌بندی فروش آثار منتشر شده را بررسی کنیم، می‌بینیم که بیش از همه این رمان‌ها هستند که نوشته و خوانده می‌شوند. و بین آن‌ها غالباً رمان‌های بلند و سنگین مانند کلبه از پرلیپین^۲، هوای بد اثر ایوانوف^۳، برگ بواز و ادالازکین^۴، آلمان‌ها اثر ترخوف^۵ و... به چشم می‌خورد.
- جایی خوانده‌ام که بلژیکی‌ها، همچون فرانسوی‌ها، تعبیر رمان راه‌آه‌نی را به کار می‌برند و منظور آن‌ها کتابی است که به سرعت خوانده می‌شود؛ مثلاً در زمان سفرهای داخلی اروپایی با

۱. براساس قانون مصوب از اول ژوئن سال ۲۰۱۶، دولت روسیه به هر شهروند متقاضی یک هکتار زمین رایگان در منطقه شرق دور این کشور اعطا می‌کند که پس از یک دوره بهره‌برداری و اجرای تعهدات تحت مالکیت قطعی وی درخواهد آمد. (م)

2. Zakhar Prilepin

3. Sergei Ivanov

4. Yevgeny Vodolazkin

5. Alexy Terekhov

قطارهایی به سرعت باد. مسیر راه آهن ترانس سیبری به ذهن من خطور می کند. رمان راه آهنی ما کتابی است که خواندن آن کمتر از یک هفته، یعنی زمان حرکت قطار سریع السیر از ولادی واستوک تا مسکو، به طول نینجامد. و بگذارید در تئیتتر همان اروپایی ها بنویسند.

• اگر ملاک هریک از رمان های تالستوی باشد، امروزه تعریف رمان معاصر چیست؟ یوگنی یرومین^۱ از بلاگوو شنسک تعبیر «رمان ستونی» را ابداع کرده است: برگی با یک عبارت که روی ستون های چراغ برق مجسم می شود. این احساس وجود دارد که ژانر سابق مدت هاست ایده و اندیشه خود را از دست داده یا اینکه ما از نظر واژه ها و اصطلاحات در وضعیت سست و شکننده ای قرار داریم.

• ادوارد لیمونوف^۲ (و نه تنها او) مدت هاست از مرگ رمان سخن می گوید:
فرم رمان، به هر حال، برای سطحی از فهم است که متعلق به نسل انسان بلافاصله پس از شامپانزه هاست... و در انبان من قهرمان و سوژه جنایی من قرار دارد. این است ادبیات.

• این دیدگاه تازه نیست. ویسوتسکی^۳ در سال ۱۹۶۴ سروده بود:

ما به توطئه و فتنه نیازی نداریم،

ما درباره همه چیز، درباره همه چیز شما می دانیم.

من، مثلاً، بهترین کتاب جهان را

کد جنایی مان می پندارم.

و در ادامه:

در مورد این خطوط ساده فکر کنید-

رمان هایی از همه زمان ها و کشورها برای ما!

رمان هائی تا زمان مهلت پادگان ها،

رسوایی، دعوا، کارت و فریب...

• می گویند پرسوناژهای ساختگی جعل شده اند و به این دلیل «فاکت ادبی» لازم می شود. در هر صورت، چرا باید برای هر رمان یا داستانی پرسوناژ جعل شود درحالی که خود زندگی این همه مصالح لازم را در اختیار می گذارد؟

1. Evgeny Yeryumin

2. Edvard Limonov

3. Vladimir Visotsky

• ولی، به هر حال، ما («حلقه گسترده خوانندگان»- اگر این حلقه اساساً وجود داشته باشد) تاریخ را می دانیم و ادبیات داستانی را با آثاری چون جنگ و صلح و در استالینگراد اشغالی می فهمیم... ولی مستندات و آرشیوها چیزهایی است که برای مورخان متخصص است؛ دایره ای که همیشه در جریان است.

• امروزه نیز تمایز ادبیات مستند با ادبیات داستانی ساده نیست. متون همه ترکیبی اند، جهش یافته و متحول...

• و نیز اغلب می گویند که نویسندگان در جست وجوی قهرمانانی اند که در زمانه ما زندگی نمی کنند و ازین رو اغلب با قدری آرایش برای حفظ ظاهر و رعایت اخلاق حرفه ای در آثار داستانی شان درباره خودشان می نویسند.

• درحقیقت، قهرمان موهبتی الهی برای نویسنده است. کوپر بدون پامپو و چینگاچکوک، کونان دوایل بدون هولمز و واتسون که بودند؟ برخی قهرمانان حتی از نویسنده پیشی می گیرند و او را تحت الشعاع قرار می دهند.

• البته ادبیات بدون قهرمان هم وجود دارد؛ مثلاً من به شکلی دیوانه وار از کتاب های آکادمیسین فِرِسمان درباره فواید مواد معدنی خوشم می آید- درست مانند کتاب های ادبیات داستانی.

• همه به نوعی از ادبیات مطالبه دارند. یکی از آن انتظار احساس و شعار دارد و دیگری زیبایی «محض». یکی پست مدرن ها را خوار می دارد و دیگری از تجدید حیات رئالیسم سوسیالیستی بیمناک است. سومی فکر می کند پس از آشویتس اساساً نوشتن دیگر معنا ندارد. ولی تاریخ بشر تقریباً به طور کامل از آشویتس به درجات مختلف متشکل است و ما انسانیت دیگری برای شما نداریم.

• هستند کسانی که چیزی می بینند که دیگران در خواب نمی بینند، ولی آن ها نویسنده نمی شوند. کسانی هم هستند که هیچ چیز در خواب نمی بینند، ولی می نویسند. «حقیقت زندگی» چیز خوبی است، ولی الزامی و حتمی نیست و از همه مهم تر اینکه شرط کافی هم نیست. یک چیز دیگری لازم است: آیا آن چیز استعداد است؟ اما نبوغ و استعداد هم به خودی خود چیزی را توضیح نمی دهد. روی خود کار کردن؟ وجدان بیمار یا برعکس سالم؟ در برخی شرایط، یک بلور، کاملاً شبیه برج T-34 از ذوب توده ای جامد شکل می گیرد. از کربن

بسته به فشار و حرارت هم گرافیت به عمل می آید و هم الماس.

- متن چگونه باید باشد تا مهم، ضروری و مطلوب به نظر آید؟ مخصوصاً اکنون که خوانندگان با هیچ یک از مضامین سیاه‌نمایی، پورنو و مبهم غافلگیر نمی شوند؟
- گاهی می‌گویند «خواننده امروزه منتظر است...»
- آیا باید به این خواننده انتزاعی نگاه کرد که انگار منتظر چیزی است؟
- خیلی‌ها می‌گویند: «من برای خودم می‌نویسم.» اما خود ماهیت متن حاکی از آن است که باید خوانده شود.

• سست بودن متن و جالب نبودن آن هرگز پنهان نمی‌ماند. سعی کنید به این بیندیشید که چگونه می‌توان زیباتر نوشت و حتی خودتان را به جای خواننده فرض کنید... آن وقت همه چیز به هم می‌ریزد.

• نوشتن باید مثل خودش باشد؛ هرچند هیچ چیز به خودی خود اتفاق نمی‌افتد. انگار روی حصار کلمه‌ای سه حرفی می‌نویسی- راحت، سریع، خیره‌کننده و مختصر.

- من از فشرده کردن متن لذتی مازوخیستی می‌برم. عمل کاملاً رسمی «به دو نیم کردن» نه تنها به تغییر در کمیت منجر می‌شود، بلکه کیفیت و محتوا را نیز عوض می‌کند. فقط کلمات غیر معمول و غیر تصادفی، که بدون داشتن گزاره رسمی به یکدیگر متصل می‌شوند، می‌توانند در برابر آن مقاومت کنند، یادآور سربازانی در صفوف به هم پیوسته یا آجرهایی در بنای ساختمان.
- محتوای اصلی به یک لحن یا اتمسفر تبدیل می‌شود. سوژه هر رمانی را می‌توان در چند جمله بازگو کرد؛ یعنی در واقع مسئله اصلی در نویسندگی چیزی دیگر است. محتوا قبلاً و در عصر کمبود اطلاعات مهم‌تر بود، ولی اکنون، یافتن ملودی خاص و شخصی در مجموعه یادداشت‌های بی‌پایان گردآمده از مصالح و مواد لازم برای آفرینش اثر ادبی ارزشمندتر است. در زمانه ما، لحن برای داستان به مثابه عنصر اصلی و به مراتب فعال‌تر از خود متن است.
- شهود را باید به منزله ابزاری ظریف و دقیق حفظ و تقویت کرد. این قانون کلی را یادتان باشد: «به بازار پاسخ بده». مراقب کلمات باشید. همان‌طور که نباید بدون پشتوانه طلا پول چاپ کرد، نباید کلماتی را تولید کرد که پشتوانه صداقت، سرنوشت و شخصیت ندارند. در غیر این صورت، این کلمات مستهلک و به انبوه زباله‌هایی تبدیل می‌شوند که بازار معنا را

فرو می‌پاشند. برای کنترل مسئله کلمات و مبارزه با تقلب به نوعی دستورالعمل نظارت احتیاج داریم. آیا می‌توان برای هرانسانی در زندگی یک حد مشخص از بیان را اجبار کرد؟ آیا می‌توان برای کلمات کوپن صادر کرد تا ارزش بیشتری داشته باشند؟

۳. آنچه رانمی‌پسندیم

- ما دو انقلاب را پشت سر گذاشته‌ایم: انقلاب سوسیالیستی و انقلاب اطلاعاتی.
- اینترنت نه تنها یک امکان ارتباطی فوق‌العاده و یک «برادر بزرگ» مراقب است، بلکه عامل زبان شناختی قدرتمندی نیز هست. اینترنت به نحوی آشکار بر واژگان، املا و نقطه‌گذاری (امروزه نقطه گاهی به معنای پایان نیست، بلکه ممکن است در ادامه آن ru یا org باشد) تأثیر می‌گذارد.
- می‌توان وظیفه اصلی انسان امروز را بالا بردن برج بابل دانایی‌اش دانست. ظهور آرشیوهای الکترونیکی باید متحول شود. جهشی در حال وقوع است: حجم داده‌های پدیدآمده به دلیل ظهور فناوری‌های جدید، کپی کردن، نگهداری و استفاده از آن‌ها را مستلزم نیل به کیفیتی جدید ساخته است.
- اوج‌گیری ژانری مانند ترانه‌های آکودژاوا، ویسوتسکی و گالیچ به دلیل فراگیری توزیع ضبط صوت بود.

• اینترنت چه ژانرهایی می‌آفریند؟

- ... از یک زمانی به بعد، درباره برخی از ویژگی‌های اینترنت احساس ناخوشایندی پیدا کردم. سریعاً دریافتم که این احساس دیگر امری شایع شده است.
- ناشر معروف، الکساندر ایوانوف، می‌گوید:

در جهانی که اینترنت حکمرایی می‌کند، جایگاه طبقه نخبه به شدت نزول کرده است. اگر پیش از این صدای منتقد همچون صدای قاضی و دادگاه بلند بود، امروزه هر وبلاگ‌نویسی می‌تواند قضاوت کند.

• نویسنده نام‌آشنای امروز ما، الکسی ایوانوف، می‌گوید:

در شبکه‌های اجتماعی، همه صدای برابری دارند... دیدگاه یک آکادمیسین با نظر یک دانش‌آموز کلاس نهم برابر انگاشته می‌شود. در دنیای واقعی، حق شنیده

شدن باید به سختی به دست بیاید، ولی در اینترنت این حق اتوماتیک داده می‌شود. این برای یک جامعه انسانی نرمال و طبیعی درست نیست. در شبکه‌های اجتماعی در وهله اول این گفته‌ها هستند که وجود دارد و نه آگاهی‌ها. کسی که بیشتر حرف می‌زند «بیشتر وجود دارد» و وزن بیشتری دارد. و این به زندگی واقعی منتقل می‌شود که پیامدها و عواقب بسیار مهمی در جامعه انسانی و در فرهنگ خواهد داشت.

هم او می‌گوید:

شبکه‌های اجتماعی سازوکار اقتدار را برهم زده‌اند. و در این سازوکار، همه فرهنگ بشری درگیر شده است. اغتشاش و لغو اقتدارها در فرهنگ به مثابه حذف رتبه و درجه در ارتش است. جمعیتی از سربازان و جنگاوران با حقوقی برابر را دیگر نمی‌توان ارتش دانست و توان پیروزی بر هیچ‌کس را ندارند. و فرهنگ اگر نظام اقتدار آن فرو بریزد، توان هیچ تغییری در زندگی ما را نخواهد داشت. در شبکه‌های اجتماعی، نه آن‌که اقتدار بیشتری دارد، بلکه کسی که مورد توجه بیشتر است بیشتر شنیده می‌شود. این همانی است که رسانه نامیده می‌شود... و بلاگ نویسی که هیچ کار مفیدی انجام نداده است، خود را متخصص همه حوزه‌ها می‌داند و ناگهان موی دماغ دولت می‌شود، پیشگام مدیا قاضی دادگاه می‌شود... اینترنت پدیده‌ای دوطرفه است. انکار دوطرفه بودن آن به معنای افتادن در دام آن است، بدون آنکه متوجه شوید.

• زاخار پریلپین می‌گوید:

اگر امروز فنودور داستایفسکی و لف تالستوی زندگی می‌کردند، هریک از آن‌ها با کمک اینترنت به سرعت به موضوع خنده تبدیل می‌شدند... باید نوعی توازی بین اینترنت و جهان واقع باشد. ادبیات، فرهنگ، ارزش-آن چیزی که در آن شیء دارای ارزش حقیقی توسط متخصصان جامعه تأیید شود. اینترنت یک آنارشی به دقیق‌ترین معنای این کلمه است.

• به عقیده زبان‌شناس معروف، الکسی کوروواشکو:

افرادی که زمانی به دلیل IQ خود نمی‌توانستند گوسفند بچرانند، به خیابان بریزند، آجر بیندازند، تمبر بچسباندند، گودال بکنند و جو بکوبند و... با امکانات قدرتمندی مثل تلفن‌های هوشمند، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی حماقت مادرزادی خود را منتشر می‌کنند. تاریخ در این لحظه به پایان رسیده است.

- آکادمیسین زبان شناس، آندری زالینزیاک (۱۹۳۵-۲۰۱۷)، می گوید:
همچنین باید مخصوصاً به اهمیت فوق العاده پایان نامه های تازه کارها از نظر ارزشی که به همه نظرها داده اند، توجه داشت... به چیزی در این پایان نامه ها استناد می شود که مؤید و موافق تر مطرح شده در آن است. هر نظری حق وجود دارد و متعاقب آن تر به مراتب قوی تر که: «هیچ نظری ارزش کمتری از هیچ نظر دیگری ندارد!» با چنین فرضیاتی معلوم است که مهم نیست نویسنده آیا آنچه را که لازم بوده مطالعه کرده است و اساساً آیا استدلال قانع کننده ای به نفع نظریه خویش ارائه داده یا فقط به تیزهوشی و شهود خود خیلی مطمئن است.
- از نظر آندری روبانوف^۱ نویسنده:
امکان ارائه بدون کنترل و بدون مسئولیت مطالب به مخاطب با هر مقیاسی یک شوک است... مثل یک انرژی هسته ای. می توان از آن استفاده درست کرد و می توان با آن بمب ساخت... اینترنت به منزله یک سیستم کمکی ایدئال است، ولی به مثابه فضایی فرهنگی کلاً خیلی وحشتناک است.
- ادوارد لیمونوف، نویسنده جریان ساز، معتقد است:
در اینکه اینترنت یک ابزار فوق العاده عالی اطلاعاتی است نباید اغراق کرد. این ابزار، به خودی خود، گاهی به همان اندازه که رضایت بخش و امروزی است ارتجاعی نیز هست.
- ویکتور پلویین^۲ مفهومی را برمی نهد با عنوان «همستر بزرگ» ترکیبی از «همستر شبکه ای»، شخصیت نوگرا و طالب چیزهای جدید و «غریق آینده».
- در مدیریت دولتی، یک آشپز خوب با سابقه کار عملی و عقل سلیم تعویض ناپذیر است، ولی در فرهنگ وضعیت اساساً متفاوت است.
- فرسایش لبه های ستون بنای سلسله مراتب یک مسئله است و مسئله دیگر مجاورت و همجواری آن است. منتقد ادبی، آندری رودالیوف^۳، معتقد است:
اغلب با غرق شدن در فضای رسانه ای نمی توانید از احساس وسواس سیری ناپذیر

1. Andrey Royanov

2. Viktor Pelevin

3. Andrei Rodaliov

خلاص شوید... این درواقع وضعیت و حالتی است که کمیت با کیفیت متناسب نیست؛ برعکس، تنوع، محصول یاهو و مهمل به بار می آورد. اظهارات مکتوب اغلب مورد نیاز کسانی است که مثل اکنون دوست دارند سخن بگویند، جایگاه و موقعیت را به یاد آورند و این توده در حلقه های خالی فعالانه زندگی، رشد و خود خویشتر را بازتولید می کند. رسیدن به اینکه اندیشه و ایده عملی هر جمله یا بیانی تراز می شود اختیاری می شود. جریان اطلاعات ناهمگن چنان عظیم است که در هر صورت از نظر عملی غیر ضروری می شود. «شربی نهایت» اطلاعات آن را از همه معنای خود تهی می سازد.

• آندری کولچالوفسکی^۱، کارگردان، می گوید:

قطعیت امروزین اروپایی عمدتاً ناشی از فراوانی اطلاعات آنی در اینترنت است؛ جایی که حقایق پیش پا افتاده با بینش های مبتکرانه مخلوط و در اقیانوس زباله گم می شوند. فراوانی اطلاعات به سوء استفاده از همه مفاهیم و نابودی ارزش های جهانی منجر می شود.

• نویسنده معروف، استانیسلاو لیم^۲ (۱۹۲۱-۲۰۰۶)، بر این باور است:

امروزه، اغلب به ما می گویند که چقدر عالی است که می توانیم در زمان کوتاهی با افرادی در فواصل طولانی ارتباط برقرار کنیم، ولی من بارها نوشته ام که این امر شخصاً هیچ اشتیاقی در من بر نمی انگیزد، زیرا من نمی توانم بفهمم این ارتباط چه محتوای تازه ای به دست می دهد.

• نویسنده معاصر، واسیلینا اورلوا^۳، می گوید:

تنظیم سوکت اطلاعات شماروی شبکه اینترنت چشم اندازتان را توسعه نمی دهد، بلکه برعکس آن را تنگ تر می کند. انسان در اینترنت کسانی را جست و جو می کند که او را حمایت کنند... ازین رو، انسان خود دایره اجتماعی اش را شکل می دهد. برخی را براساس پاره ای ویژگی ها حذف می کند و افق دید او محدود می شود....

• رومان سنچین^۴، نویسنده، معتقد است:

هرچه ساختن کلمه برای ما آسان تر باشد، آن کلمات قدرت نمایی کمتری خواهند کرد.

1. Andrei Kolchalovski

2. Stanislav Lem

3. Vasilina Orlova

4. Roman Senchin

• یاسن زاسورسکی، رئیس دانشکدهٔ خبرنگاری دانشگاه دولتی مسکو، می‌گوید:
اگر همهٔ چیزهایی را که در فیس‌بوک می‌نویسند بخوانید، خواهید مُرد و دیگر هیچ چیزی نخواهید دانست. علاوه بر اطلاعات نادرست و مغفول واقع شده، مشکل دیگری نیز وجود دارد و آن هم افزونگی اطلاعات است.

• شبکه‌های اجتماعی به سمت این می‌رود که ارتباطات شخصی تقریباً همهٔ وقت و زمان را بگیرد. فضا با اصواتِ درهم و برهم مسدود و مزاحم شنیدن موسیقی یا سیگنال موریس می‌شود. برای هر فرد انبوهی از «دوستان» شکل می‌گیرند که خواندن جدی همهٔ مطالب آن‌ها امکان‌پذیر نمی‌شود و او نوار را طوری تنظیم می‌کند که فقط جالب‌ترین آن‌ها را ببیند. کمیت و تنوع اطلاعات از ارزش به بار یا وزن تبدیل می‌شود. افزونگی اطلاعات حتی بدتر از کمبود اطلاعات است، زیرا این دومی حداقل علاقهٔ زیادی را برمی‌انگیزد.

• در دوران شوروی، به نظر می‌رسید که مشکل در سانسور و فشار ایدئولوژیک است. اکنون نوشتن همه چیز ممکن است و خب بعد چه؟ این امید که دسترسی به اطلاعات همراه با سواد و آموزش حداقلی به آغاز عصر روشننگری جدید منجر شود به کلی فرو ریخت. تولید بیش از حد اطلاعات و دسترسی به آن‌ها به بحران تفکر عقلانی منجر شده است. نه استدلال‌ها و نه فاکت‌های واقعی هیچ‌یک معنا ندارند. آن‌ها را می‌توانید طبق هر سلیقه‌ای برداشت کنید. و اکنون به جای ایدئولوژی، تبلیغات سراسری یا حتی استبداد تبلیغاتی نشسته است که خود را از آن نمی‌توان مصون دانست. تفاوت این با ایدئولوژی بومی گذشتهٔ ما مانند تفاوت بمب اتمی با نارنجک‌های دستی است.

• ما گمان می‌کردیم که ارتباطات به خودی خود خوب است، اما روی دیگر آن را ندیده بودیم: وقتی این ارتباطات شدت بگیرد، به شر تبدیل می‌شود. امنیت از اطلاعات به یک نعمت تبدیل می‌شود. کاش حداقل آزادی از بیان را در اعلامیهٔ حقوق بشر بگنجانند! دیروز حق دانستن مهم‌تر بود، امروز حق ندانستن از اهمیت بیشتری برخوردار است. ارزش واقعی ارتباطات نیست، بلکه توانایی جلوگیری از آن است.

• امروزه بسیاری از انتشارات اینترنتی از امکان اظهار نظر دربارهٔ منشورات خود جلوگیری

می‌کنند» و «بازخورد» از خواننده، که پانزده سال پیش گام رو به جلویی محسوب می‌شد، دیگر لازم نیست. هم به دلیل اینکه همه از هرزنامه‌های تبلیغاتی و بی‌معنا خسته شده‌اند و هم به این دلیل که خطر درج مقاله یا نوشته «افراط‌گرا» وجود دارد.

• ارتباطات توتالیتزر شده است؛ چیزی که اورول به هیچ وجه نمی‌توانست تصور کند. انسان امروزه مجبور است دائماً در ارتباط باشد (قبلاً مجبور نبود. کافی بود از اتاقش خارج شود و دیگر ارتباطی نبود). مدتی است من از مکالمه با تلفن خودداری می‌کنم و آن را در طول روز گاهی روشن هم نمی‌کنم. فکر می‌کنم این کار می‌تواند به اصطلاح این روزها ترند شود.

امروزه مشکل نه دستیابی به اطلاعات، که جهت دادن به بی‌کرانگی آن، اجزای مختلف آن، تقلید از آن و امکان پیدا کردن و درک این است که واقعاً مورد نیاز است. اینترنت توهم غنای معنایی و انتخاب غنی ایجاد می‌کند. انقلاب فناوری اطلاعات آگاهی‌های ما را بهبود بخشیده و فقط بر حجم داده‌های بی‌فایده افزوده است. از آن بدتر اینکه انسان معاصر دیگر نمی‌تواند این را نه «ببیند»- نه بخواند، نه مصرف کند. او فکر می‌کند که زیاد می‌خواند، ولی درواقع فقط انگار زباله‌های اطلاعاتی از همه جا گردآمده را با چنگک جمع می‌کند. فیس‌بوک فست فودی شده که جایگزین غذای معمولی شده است و به هاضمه آسیب می‌رساند.

پیشرفت صنعتی قرار بود وقت آدمی را برای زندگی آزاد کند، اما در عمل زندگی را با اطلاعات جایگزین کرد. بی‌معنا و بی‌رحم. زمانی برای زندگی نماند. زندگی واقعی به طور متناوب آفلاین نامیده می‌شود.

اخبار را در نظر بگیریم: گاهی اوقات برای من روشن می‌شد که تماشا یا خواندن اخبار بی‌فایده است، زیرا هیچ چیز تازه‌ای از آن‌ها نمی‌آموزید. و بعد چیز دیگری آشکار شد: از ادبیات خوب، مهم نیست که از کدام کشور و چه دوره‌ای باشد، واقعاً می‌توانید چیزهای زیادی بیاموزید.

من فقط با خواندن کتاب می‌فهمم که از تابش همه‌گیر اطلاعاتی، پنجره‌های باز شده، هایپرلینک‌ها و تبلیغات محافظت شده‌ام. کتاب کاغذی، این یار مهربان قدیمی، در جامعه اطلاعاتی به منزله زره نجات بخش زندگی دقیقاً کارکردی جدید پیدا می‌کند.

امروزه با شنیدن اینکه شما «آن سوی زمان» هستید احساس رضایت می‌کنید. باید از برنامه‌های روزانه تحمیلی، خالی و مرده دوری گزید. با خوشحالی و رضایت، متوجه می‌شوید

که از یادآوری مثلاً اینکه نام سخنگوی دوما چیست بازمانده‌اید و نمی‌دانید کدام دختر است که این روزها این اندازه مورد بحث و گفت‌وگوست... این جهل و نادانی نیست، بلکه نوعی دفاع از خود است که اجازه می‌دهد زمان بیشتری را به اطلاعات و کارهای واقعاً مهم اختصاص بدهید. ... گاهی می‌گویند کتاب‌های کاغذی کم‌کم در حال مرگ‌اند و دیگر به نویسندگان نیازی نخواهد بود. به گفته آن‌ها، شبکه‌های اجتماعی فقط جایگزین ادبیات سنتی نشده‌اند، بلکه آن را از رده خارج کرده‌اند؛ وبلاگ‌ها بسیار صمیمی‌تر، صریح‌تر و موضوعی‌ترند. ولی چیزی در ادبیات هست که هیچ شبکه اجتماعی جایگزین آن نمی‌شود. به همین دلیل، ادبیات زنده است؛ حتی وقتی شمار علاقه‌مندان آن کاسته می‌شود (که حضور آن‌ها حتی از حضور نویسندگان مهم‌تر است).

اینترنت با حل یک مسئله، مسائل دیگری به وجود می‌آورد. معلوم نیست کدامشان جدی‌تر است. از این نگران‌کننده‌تر اینکه پیشرفت جاده‌ای است یک طرفه و ما نمی‌دانیم که به کجا منتهی می‌شود.

روسو ما را به بازگشت به طبیعت فراخوانده بود، اکنون، متناسب با آن، باید همه را به بازگشت به دوره آفلاین فراخواند.

خوشبختانه، نوشتن اینترنت با حروف بزرگ را متوقف کرده‌اند. در غیر این صورت، به نظر می‌رسد آماده بودند این تار جهان‌گستر را شمایی خدایی ببخشند.

۴. برای چه باید نوشت؟

آیا اساساً نوشتن ارزش دارد؟ قبلاً این طور تصور می‌کردند که می‌نویسید و جهان تغییر می‌کند. امروزه واضح است که هیچ تغییری نمی‌کند. بدون شما خیلی خوب گذشته است و شما هم نابغه نیستی!

ادبیات محوری متورم شده است. مخاطب تقسیم‌بندی شده است. کتاب‌خوان‌های خاص به فرقه‌های مختلف تقسیم شده‌اند. مسئله کد فرهنگ مشترک تشدید شده است؛ دیگر نوشتن کتابی که همه بخوانند امکان‌پذیر نیست. (فقط خطوط موسیقی پاپ در نقش سیستم علائم مشترک آزاردهنده به نظر می‌رسند، که به خودی خود وحشتناک است.) آیا غیر ممکن یعنی غیر ضروری؟